



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۴، پیاپی ۹، زمستان ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

## بررسی مجاز مفهومی در زبان گُردی با توجه به اشعار شیرکو بی کس: رویکردی شناختی

دکتر صمد علی آقایی<sup>۱</sup> و وحید آقایی<sup>۲</sup> صادق محمدی بلبان آباد عادل دست گشاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

(از ص ۱۳۳ تا ص ۱۵۱)

نوع مقاله : پژوهشی



[20.1001.1.26456478.1399.3.9.4.0](https://doi.org/10.26456478.1399.3.9.4.0)

### چکیده

در این جستار نگارنده قصد دارد براساس رویکرد شناختی انواع مجازهای مفهومی را در زبان گُردی بررسی نماید. داده‌های پژوهش حاضر، اشعار موجود در کتاب اینک دختری سرزمین من است (۲۰۱۱)، سروده شیرکو بی کس شاعر معاصر گُرد می‌باشند. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از؛ استفاده از کدام نوع از مجازهای مفهومی در زبان گُردی بیشتر رایج می‌باشد و آیا مجازهای مورد استفاده در زبان گُردی منطبق بر نظریه مجازهای مفهومی در دیدگاه شناختی هستند. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۱۰)، به روش کیفی صورت گرفته است و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از انواع مختلف مجازهای مفهومی در کلام و فرهنگ مردمان گُرد در کنار سایر ساز و کارهای شناختی پدیده‌ای بارز می‌باشد، که در این میان مجازهای «جزء به کل» و «ظرف به جای مضمون»، دارای بیشترین بسامد تکرار هستند. از دیگر دستاوردهای پژوهش می‌توان به این مطلب اشاره کرد که مجازهای به کار رفته در این اشعار و به تبع آن مجازهای روزمره مورد استفاده در زبان گُردی کاملاً منطبق بر نظریه مجازهای مفهومی لیکاف، جانسون و کووچش هستند.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی، مجاز مفهومی، زبان گُردی، شیرکو بی کس.

<sup>۱</sup> . دکتری زبان‌شناسی، وزارت آموزش و پرورش آذربایجان غربی، بوکان، ایران. // samadaliagha@gmail.com

<sup>۲</sup> . استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> . استادیار (مدعو) گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

<sup>۴</sup> . استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران



## ۱. مقدمه

بر اساس نظریه معنی‌شناسی شناختی، در مجاز مفهومی (conceptual metonymy) ما از یک مفهوم برای نشان دادن یا دسترسی ذهنی به مفهومی دیگر استفاده می‌کنیم. به بیان دیگر، به جای اشاره مستقیم به عنصر اصلی، دستیابی ذهنی به آن را از راه اشاره به عنصر مرتبط دیگری فراهم می‌کنیم (کووچش (Z. Kovecses)، ۲۰۱۰: ۱۷). به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم «دارم شکسپیر می‌خوانم»، شکسپیر به جای اثر او به کار می‌رود و از نویسنده اثر برای دسترسی ذهنی به خود اثر استفاده می‌کنیم (همان).

آثار تحلیلی متعددی در باب مجازهای مفهومی در زبان و ادبیات فارسی از دید زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته است که در بخش پیشینه به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد، اما به علت عدم انجام پژوهش شناختی در مورد زبان گردی و یا آثار نویسندگان گرد در این زمینه، در این پژوهش به بررسی مجازهای مفهومی در زبان گردی با توجه به شعر بی‌کس (Sh. Bekas) پرداخته خواهد شد. پژوهش حاضر که به صورت توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود، شامل پنج بخش اصلی مقدمه، پیشینه تحقیق، چارچوب نظری، روش پژوهش و تحلیل داده‌ها، و نهایتاً نتایج تحقیق می‌باشد. داده‌های پژوهش حاضر، اشعار موجود در کتاب مجموعه شعر اینک دختری سرزمین من است (Ēsta kiçêknîştimanme) (۲۰۱۱) می‌باشند. تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر اساس نظریات لیکاف و جانسون (G. Lakoff & M. Johnson) (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۱۰) صورت پذیرفته است.

شیرکو بی‌کس (۲۰۱۳-۱۹۴۰)، از شاعران نامدار در حوزه ادبیات گردی می‌باشد که در نقد، داستان، ترجمه و شعر فعالیت داشته است. بی‌کس، در سال ۱۹۹۸، جایزه کورت توخولسکی (Kurt Tucholsky) را از سوی انجمن قلم سوئد، به عنوان «شاعری در تبعید» دریافت نمود. همچنین نشان پیره‌میرد (Piræmerd)، جایزه شاعر ملی گرد (۲۰۰۱)، از جمله افتخارات این شاعر معاصر می‌باشد. درون‌مایه سروده‌های وی غالباً مسایل اجتماعی است و حاصل تلاشش بالغ بر ۳۸ دیوان و مجموعه شعر و ترجمه آثاری همچون پیرمرد و دریا نوشته ارنست همینگوی و عروسی خون اثر لورکا به زبان گردی است (بی‌کس: ۲۰۱۳). بی‌کس در کتاب اینک دختری سرزمین من است، برخلاف همیشه لب به گلایه از میهن می‌گشاید و بدی‌های میهن را برای میهن بازگو می‌کند. واژه میهن در کل کتاب نوعی مجاز «ظرف به جای مظروف» است و مقصود از میهن، مردمان ساکن در آن هستند. در واقع این اثر، انقلاب درونی شاعر در میان آثارش محسوب می‌شود. بی‌کس به علت اینکه در میان مردم عادی زندگی کرده و از جنس آنها بوده است، از جمله شاعرانی است که پدیده‌های شناختی همچون استعاره‌های مفهومی (conceptual metaphors) و مجاز در آثارش به وفور یافت می‌شوند. در این کتاب، شاعر در خلسه از زبان مفاهیم مجازی همچون کتاب (مجاز از دانش)، گیسوی زنانه (مجاز از زن)، بلبل (مجاز از شاعر)، پرواز (مجاز از آزادی) و ... لب به سخن می‌گشاید. گاهی به خود می‌آید و بعد از مدتی کوتاه دوباره به خلسه فرو می‌رود و از زبان این مفاهیم روایت را ادامه می‌دهد.



اینکه استفاده از کدام نوع از مجازهای مفهومی در زبان کردی بیشتر رایج می‌باشد و آیا مجازهای مورد استفاده در زبان کردی منطبق بر نظریه مجازهای مفهومی در دیدگاه شناختی هستند، پرسش‌های اصلی پژوهش به حساب می‌آیند. با توجه به اینکه مجازهای مفهومی در زبان کردی تاکنون بصورت مدون مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته‌اند، می‌توان جستار حاضر را پژوهشی نوآورانه در نوع خود به حساب آورد.

## ۲. پیشینه پژوهش

غیرایرانیان بسیاری بر روی نظریه استعاره‌های مفهومی و مجازهای مفهومی کار کرده‌اند، که از جمله مشهورترین آنها می‌توان لیکاف، جانسون، بارسلونا (A. Barcelona) و کووچش را نام برد. لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰، با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم (Metaphors We Live By)*، نگاه کلاسیک به استعاره‌های مفهومی و بحث مجاز مفهومی را نیز مطرح کردند. آنها دیدگاه سنتی را به چالش کشیده و معتقد بودند نظام مفهومی هرروزه ما که بر اساس آن فکر می‌کنیم و اعمالمان را انجام می‌دهیم، اساساً ماهیتی استعاری دارد (کووچش، ۲۰۱۰: ۳-۵). آنها در این کتاب بیان می‌کنند که علاوه بر استعاره، مکانیسم مفهومی مرتبطی نیز وجود دارد که برای زبان و تفکر انسان لازم و ضروری است و آن را مجاز مفهومی می‌نامند. به باور آنها مجاز، ماهیتی مفهومی با پایه‌ای کاملاً مجزا و متمایز از استعاره است. کووچش معتقد است که استعاره تنها صنعت بدیعی نیست که در فعالیت‌های شناختی ما نقش مهمی دارد. مجاز نیز به همان اندازه مهم است (همان: ۱۷۱). لیکاف و جانسون با مقایسه دو جمله «تورم همه پس انداز ما را به غارت برد» و «ساندویچ ژامبون منتظر صورت حسابش است»، تفاوت مجاز را با استعاره مفهومی بیان کرده‌اند. آنها عقیده دارند که تورم در مثال اول برای اشاره به یک انسان استفاده نمی‌شود و ارجاع آن به یک شخص حقیقی نمی‌باشد، بلکه خود تورم، همچون انسانی عملی به غارت بردن پس انداز را انجام می‌دهد. اما در مثال دوم ساندویچ ژامبون برای ارجاع به فردی حقیقی که آن را سفارش داده، به کار رفته است و دیگر انسان‌انگاری نمی‌باشد، بلکه مجاز است (۱۹۸۰: ۳۵). بر این اساس در استعاره جاندارپنداری، شیئی غیرانسانی یا مفهومی انتزاعی، شخص پنداشته شده و عملی انسانی را انجام می‌دهد و یا به آن نسبت داده می‌شود. اما در مجاز از چیزی برای اشاره به چیز دیگر استفاده می‌شود. آنها در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسند که استعاره، شیوه‌ای برای درک چیزی «با توجه» به چیز دیگر است و نقش اصلی آن «فهمیدن و درک کردن» است. اما مجاز نقش ارجاعی و اشاره‌ای دارد و چیزی «به جای» چیز دیگر به کار می‌رود و نوعی «زمینه‌سازی برای درک و دریافت» را به عهده دارد (همان: ۳۶).

بارسلونا زبان‌شناس دیگری که در زمینه مجاز نظریات متعددی ارائه کرده‌است معتقد است که در مجاز، مبدأ ساختار مفهومی خود را بر ساختار مفهومی مقصد فرافکنی می‌کند، نه با تناظر نظام‌مند این دو حوزه، بلکه با پیش زمینه‌سازی مبدأ و پس‌زمینه‌سازی مقصد (۲۰۰۲: ۲۲۶). طبق نظر او، مجاز فعالیتی ذهنی است که برای نظام مفهومی بشر، حتی شاید نسبت به استعاره نیز اساسی‌تر باشد. بارسلونا پا را از این فراتر گذاشته و استدلال می‌کند



که هر نگاشت استعاری یک نگاشت مجازی اولیه را در پیش فرض خود دارد. وی این نکته را مطرح می‌کند اگر بپذیریم که استعاره‌های پیچیده از استعاره‌های اولیه به وجود می‌آیند و اگر این ادعا که استعاره‌های اولیه دارای پایه‌های مجازی هستند درست باشد، در نهایت می‌توان گفت که استعاره نهایتاً توسط مجاز برانگیخته می‌شود (همان).

زبان‌شناس دیگری که در مورد مجاز مفهومی نظریات متعددی دارد و به نوعی جمع‌بندی نظریات مرتبط به مجازهای مفهومی را در کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* (۲۰۱۰) بیان کرده است کووچش می‌باشد. او در این کتاب از سویی به تمایزهای بین استعاره و مجاز پرداخته و از سوی دیگر انواع مجازهای مفهومی در ادبیات و در کلام روزمره را دسته‌بندی کرده است. کووچش (۲۰۱۰: ۱۷۵-۱۷۱)، اظهار می‌دارد که تفاوت مجاز و استعاره در تعداد حوزه‌هایی است که نگاشت در آن روی می‌دهد. در استعاره دو حوزه ذهنی مبدأ و مقصد روی هم نگاشت می‌شوند، اما در مجاز یک حوزه ذهنی وجود دارد که دو عبارت یا دو عنصر در آن حوزه، طی روابط مختلفی که با هم دارند به هم مرتبط می‌شوند.

تعدادی پژوهش در مورد مجازهای مفهومی هم، به شکل مقاله و پایان‌نامه در زبان فارسی صورت پذیرفته‌اند که به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. «مطالعه مجاز از منظر زبان‌شناختی در خسرو و شیرین نظامی گنجوی» (۱۳۹۵)؛ کاری پژوهشی توسط ادیب‌پویا می‌باشد که در آن به تجزیه و تحلیل ابیات منظومه خسرو و شیرین نظامی و بررسی انواع مجاز مرسل از نظر شناختی می‌پردازد. وی در این پژوهش روابط جانیشینی استعاره و همنشینی مجاز واژگان را در چهارچوب نظری سوسور بررسی می‌کند و به این نتیجه دست می‌یابد که مجاز اغلب در کنار استعاره به کار می‌رود و گاه با استعاره اشتباه می‌شود و در پایان پژوهش یادآور می‌شود که مجاز فرایندی شناختی و زبانی است که تنها شامل یک دامنه فکری است که به ارتباط بین نهادها در یک دامنه یکسان می‌پردازد و در آن از یک چیز متفاوت برای اطلاق به چیزی دیگر استفاده می‌شود که این دو به نحوی ارتباط نزدیکی با هم دارند ولی این ارتباط شامل مقایسه نمی‌شود.

«استعاره و مجاز در گونه زبانی رسانه‌های اقتصادی: رویکردی پیکره‌بنیاد» (۱۳۹۵)، به بررسی نقش و اهمیت استعاره و مجاز در رسانه‌های فارسی‌زبان می‌پردازد. بامشادی و دیگران در این مقاله پژوهشی با انتخاب عناوین خبری سال ۱۳۹۴ از روزنامه‌های *دنیای اقتصاد* و *خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان* و سایت «امروز آنلاین» به عنوان داده‌های پژوهشی، به بررسی استعاره و مجاز در گفتمان اقتصادی این خبرگزاری‌ها پرداخته‌اند. در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌های مفهومی و مجازها نقش پررنگی در تیترو متن اخبار اقتصادی دارند. آنها با بر شمردن «اقتصاد یک موجود زنده است»، «اقتصاد انسان است»، «اقتصاد یک ظرف است»، «اقتصاد ماده/ شیء است» و ... نقش انواع استعاره‌های جاندارپنداری، ظرف، مادی، جهتی و ... را در عناوین و متون خبری این رسانه‌ها تحلیل کرده‌اند.



«تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخط‌های انتخاباتی روزنامه‌های ایران» (۱۳۹۷)، کار پژوهشی دیگری است که در قالب مقاله نگاشته شده است و به بررسی رابطه میان ایدئولوژی سیاسی در گفتمان رسانه‌ای و مجاز مفهومی در سرخط روزنامه‌های ایران می‌پردازد. پورا بر ابراهیم در این پژوهش به تحلیل انتقادی شناختی مجاز در شعارهای تبلیغاتی پرداخته و انواع مجازهای مفهومی به کار رفته در آنها را در دو گروه روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بررسی می‌کند. اینکه سه نوع مجاز کل به جای جزء و دو نوع مجاز جزء به جای کل، با نقش برجسته‌سازی و گسترش به کار رفته‌اند، از نتایج پژوهش وی می‌باشد.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

#### ۱.۳ مجاز از دیدگاه شناختی

در زبان‌شناسی شناختی، مجاز به حوزه زبانی محدود نیست و زندگی روزمره، از جمله حوزه اندیشه و عمل را در بر می‌گیرد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). در مثال روزمره «همبرگر به منتظر صورت حساب» برای ارجاع به شخصی که ساندویچ را سفارش داده از خود ساندویچ استفاده شده است که این دو عبارت به نوعی با هم در ارتباطند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۳۶). همان‌طور که در این مثال مشاهده می‌شود، برای درک جمله بالا ما نیاز به درک ارتباطاتی در ذهن و تفکر خود هستیم.

لیکاف و ترنر (M. Turner) (۱۹۸۹) در معنی‌شناسی شناختی جزء دیگری را به دیدگاه مجاز اضافه می‌کنند. آنها بیان می‌کنند که مجاز برخلاف استعاره، نگاشت بین حوزه‌ای نیست، بلکه این نگاشت در یک حوزه اتفاق می‌افتد. دلیل اینکه در مجاز یک مفهوم اجازه دارد تا به مفهوم دیگری اشاره کند این است که هر دو مفهوم در یک حوزه قرار دارند و این مطلب تبیین می‌کند که چرا رابطه مجازی بر پایه مجاورت مفهومی قرار دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت؛ مجاز، نگاشتی مفهومی است که در آن یک حوزه تجربی (مقصد) تا حدودی از طریق حوزه تجربی دیگر (مبدأ یا وسیله) درک می‌شود؛ هر دوی این حوزه‌ها دارای قلمرو تجربی مشترک هستند و این نگاشت مجازی، به فعال شدن ذهنی حوزه مقصد می‌انجامد (کووچش و رادن (G. Raden)، ۱۹۹۸: ۷۸-۸۰). به این نمونه‌ها دقت کنید: «چهره زیبایی است؛ چهره برای فرد»، «همبرگر به منتظر صورت حساب؛ کالای مصرف شده برای مصرف کننده»، «در این دانشگاه مغزهای زیادی هست؛ عضو بدن برای فرد»، «یک توپوتا می‌خرم؛ تولید کننده برای محصول»، «با شانه‌های لرزان راه می‌رفت؛ اندام افتاده به سمت پایین برای غم که همان مجاز معلول برای علت است»، و «چهره‌اش را در هم کشید؛ حالت افتاده ماهیچه‌های چهره برای غم که همان مجاز معلول برای علت است». در اینجا چهار نمونه اول از کتاب لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: فصل ۸) آورده شده و دو نمونه آخر از بارسلونا (۲۰۰۲) است. در تمام این موارد نگاشت در یک حوزه مشترک صورت می‌گیرد. برای مثال، در نمونه ۱ حوزه افراد شامل زیرحوزه چهره و خود فرد است. در نمونه ۲، حوزه شامل، رستوران است که مشتری و غذا را به عنوان اجزاء در بر می‌گیرد؛ در نمونه ۳، حوزه فرد، کل است که شامل مغز به عنوان جزء می‌شود؛ مغز در جای خود توانایی‌های فکری خاصی را در ارتباط



با خود دارد. در نمونه ۴، حوزه مشترک، حوزه تولید است که تولیدکننده و محصول، اعضای آن هستند و در نمونه های ۵ و ۶ حوزه مشترک، احساس غم است که به عنوان اجزای خود شامل احساسات به عنوان علت و معلول هایش می شود (بارسلونا، ۲۰۰۲).

البته بایستی توجه داشت که جزئی که انتخاب می شود گاهی تعیین کننده است و این بخش، انتخابی است که مشخص می کند کانون توجه ما کدامیک از جنبه های کل بوده است (همان). مثلاً در جمله «برای تکمیل این پروژه به تعدادی مغز نیاز داریم»، مغز جزئی از کل است و مجاز شمرده می شود زیرا «مغز» به جای «فرد» به کار رفته است. اما فردی که باهوش باشد (مرتبط با جزء مغز) نه فردی مثلاً قوی (مرتبط با جزء بازو)، یا فردی مثلاً مشهور (مرتبط با جزء چهره)، یا فرد بانفوذ (مرتبط با جزء مهره) و غیره. پس در این مثال از جزء مغز به جای فرد استفاده شده است، چراکه جزء مغز می تواند «کل» مطلوب ما را که فردی باهوش است و با مغز ارتباط دارد، مشخص سازد. از این رو می توان گفت که یک مزیت مجاز نسبت به استعاره همین استفاده از عبارتی خاص است که با آن می توانیم بطور خاص بر یک ویژگی منحصر به فرد تمرکز کنیم و علاوه بر جانشینی عبارتی به جای عبارت دیگر، به خواست خود نیز اشاره کنیم. مجازهای عمومی که در گفتگو استفاده می کنیم نیز این ویژگی را دارند و فقط خاص ادبیات نیستند. مجاز «چهره به جای شخص» نمونه بارز استفاده روزمره است. وقتی کسی از ما بخواهد عکسی از پسرمان را به او نشان بدهیم، عکس چهره اش را نشان می دهیم، چراکه درک ما از افراد و شناسایی آنها بر اساس چهره است.

### ۲.۳ انواع مجازهای مفهومی

یکی از بارزترین انواع مجاز، که در اشعار بی کس نیز نمود فراوان دارد «مجاز جزء به جای کل» است. در این مجاز اجزای زیادی وجود دارند که می توانند به جای کل قرار بگیرند. به عنوان مثال در اشعار بی کس و در شعر «قلم»؛ شاعر با بیان «دل آرام نیستم، سر آرام نیستم، روح آرام نیستم...»، آوردن اجزاء دل، سر و روح، مجاز از تمام وجود شاعر است که آرامش درونی و اطمینان قلب ندارد. غیر از مجاز «جزء به جای کل» که با ذکر مثال توضیح داده شد، انواع دیگری از مجاز مفهومی وجود دارد که در اینجا به شرح آنها با ذکر مثال هایی از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می پردازیم.

- مجاز «کل به جای جزء»؛ برخلاف نوع اول این بار کل را بیان می کنیم و قسمتی از کل مورد نظر ماست. به عنوان مثال در جمله «جورج خیلی زود مطالب را می گیرد» منظور از «جورج» در واقع «مغز جورج» است.
- مجاز «ظرف به جای مظروف»؛ این نوع از مجاز در اشعار بی کس بسامد فراوانی دارد که در آن از ظرف به جای مواد، افراد، ساکنین و در کل محتویات درون آن استفاده شده است. بطور مثال در عبارت «کوچه های گرسنه محله ما» مراد از به کار بردن ظرف «کوچه های گرسنه» همان «مردم گرسنه داخل کوچه ها» هستند که مظرورفند.
- مجاز «شیء به جای کاربر»؛ در مثال «اتوبوس ها در اعتصابند»، رانندگان اتوبوس ها منظور نظرند.



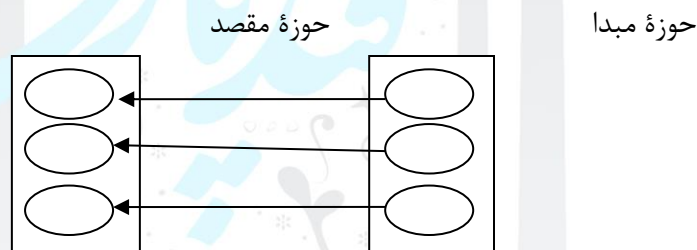
- مجاز «مسئول به جای مأمور»؛ هنگامی که ارتش تحت فرماندهی ناپلئون شکست خورد، گفته شده بود: «ناپلئون در نبرد واترلو شکست خورد.»
- مجاز «محل کار (مکان) به جای مسئول (نهاد)»؛ در جمله «مجلس سنا معتقد است»، نمایندگان مجلس سنا در واقع معتقدند نه مکان فیزیکی که آنها در آن نشسته‌اند.
- مجاز «پدیدآورنده به جای محصول»، این مجاز در مکالمات روزمره کاربرد فراوان دارد. به عنوان مثال در «من یه تویوتا خریدم»، ماشینی از شرکت تویوتا خریده شده است.
- مجاز «ابزار به جای عمل»: در جمله «She shampooed her hair»، او با شامپو سرش را شسته است.
- مجاز «معلول به جای علت»؛ در عبارت «It was a slow road»، درواقع ماشین در جاده کند حرکت کرده نه اینکه جاده کند باشد.
- اقسام دیگری از مجاز نیز وجود دارند که همگی نشان می‌دهند، اندیشه و عمل ما به طور نظام‌مند از این مکان‌ها، رویدادها و اجزا در ذهن تجربیاتی دارند و مفاهیم مجازی اندیشه، عملکرد و نگرش ما را به صورت صریح‌تر و آشکارتر از مفاهیم استعاره‌ای نشان می‌دهند. کووچش در مورد مجازهای مفهومی مربوط به حوزه احساس، آنها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند، که در این پژوهش نیز موارد فراوانی از آنها وجود دارد. این دو دسته شامل؛ الف) علت احساس به جای احساس و ب) اثر احساس به جای احساس می‌باشند. به نظر او نوع دوم متداول‌تر و پربسامدتر می‌باشد. برای مثال در حوزه «اثر احساس به جای خود احساس» نمونه‌های رایج و معمول زیادی قابل ذکرند.
- گرمای بدن به جای خشم؛ «او قرمز شد»
- کاهش دمای بدن به جای ترس؛ «عرق سردی تمام وجودم را فرا گرفت»
- حالت صورت به جای ناراحتی؛ «سگرمه‌هاش تو همه»
- فرار به جای ترس؛ «وقتی جلوتر آمد پا به فرار گذاشتم» و مثال‌های فراوان دیگر که در کلام روزمره امری رایج و پرکاربرد به شمار می‌روند (۲۰۱۰: ۱۷۳-۱۷۱).
- کووچش همه این مثال‌ها و و این دو حوزه کلی را به سه دلیل کلی ربط می‌دهد؛ اول اینکه یا پاسخ فیزیولوژیکی هستند، مانند گرم شدن در هنگام عصبانیت و سرد شدن در هنگام ترس، دوم اینکه یا پاسخ رفتاری‌اند، مانند سینه سپر کردن برای نشان دادن غرور و شجاعت، و فرار به جای ترس، و سوم اینکه یا پاسخ چهره‌ای هستند، مانند نگاه حاکی از عشق و حالت صورت به جای غم. برای درک بهتر این سه گونه پاسخ، مثال دیگری را به کار می‌بریم. مجازهای مفهومی خوشحالی می‌تواند به سه صورت بیان شوند؛ پایکوبی کردن به نشانه خوشحالی که پاسخی رفتاری است، تندتند زدن ضربان قلب به هنگام خوشحالی که پاسخی فیزیولوژیکی است و برق زدن چشمان یا گُر گرفتن صورت به هنگام خوشحالی که پاسخ‌های چهره‌ای هستند (همان: ۱۷۳-۱۷۵).



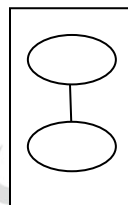
تفاوت مهم استعاره و مجاز در این است که مجاز به رابطه میان دو حوزه ربطی ندارد و در واقع رابطه دو مقوله درون یک حوزه است. به همین دلیل، رابطه مجازی بر اساس قرابت (proximity) یا مجاورت است. دو مقوله مطرح در مجاز فقط در یک حوزه به همدیگر دسترسی دارند، اما در استعاره در دو حوزه، رابطه نگاشت وجود دارد (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹).

هیدالگو داوینینگ و کراویچ (L. Hildago-Downing & B. Kraljevic) (۲۰۱۳: ۱۵۹) تفاوت‌های میان استعاره و مجاز را که در معنی‌شناسی شناختی هر دو مدل‌های شناختی دو حوزه‌ای هستند، بطور خلاصه این‌گونه جمع‌بندی کرده‌اند:

- در استعاره، نگاشت میان دو حوزه مفهومی رخ می‌دهد و در مجاز در یک حوزه.
- در مجاز رابطه میان مقصد و مبدأ از نوع جایگزینی است ولی در استعاره از نوع شباهت است.
- در استعاره، کل مبدأ و ساختار طرحواره‌ای آن بر مقصد نگاشت می‌شود، ولی در مجاز تنها یک پدیده به جای پدیده‌ای دیگر مورد ارجاع قرار می‌گیرد.
- در مجاز نگاشت مبدأ بر مقصد مستلزم برجسته‌سازی یک حوزه یا زیرحوزه بر دیگری است. شکل زیر تفاوت استعاره و مجاز را نشان می‌دهد:



۱-۳ نگاشت در استعاره



۲-۳ نگاشت (مجاورت) در مجاز





داده‌های پژوهش حاضر، کتاب مجموعه شعر اینک دختری سرزمین من است (۲۰۱۱) می‌باشد. داده‌ها در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و تکنیک‌های علمی تشخیص استعاره مفهومی و مجاز استخراج می‌شوند. این روش‌های تشخیص استعاره عبارت‌اند از: گسترش (extending)، تفصیل (elaboration)، پرسش (questioning) و تلفیق (combining). کووچش (۲۰۱۰: ۵۵-۵۳)، با بیان چهار روش مذکور بیان می‌کند که لیکاف، ترنر و گیبز (R. Gibbz)، معتقدند که شاعران برای خلق زبان غیر قراردادی از زبان و تفکر روزمره این شیوه‌ها را به کار می‌برند. سپس براساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و نظریات کووچش (۲۰۱۰) در مورد مجازهای مفهومی، این داده‌ها تحلیل خواهند شد. ملاک انتخاب این اشعار که به زبان کردی هستند، دارا بودن مفاهیم مجازی بوده‌است، این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. شعر بی کس به واسطه اینکه او شاعری مردمی و از جنس آنها بوده است، به زبان روزمره نزدیک است و چون کلام روزمره در زبان کردی سرشار از استعاره‌ها و مجازهای مخصوصاً برخاسته از طبیعت است، قطعاً نکات فراوانی در مورد مجازهای مفهومی را می‌توان در این اشعار یافت، که در زیر به ذکر آنها می‌پردازیم.

dæmekæ baxæwaneki turæman le pæyda buwæ, næ gulê næ dare næ mæle, be «  
»agabun çon hatuwæw, ke kerduyæti bæ baxæwan!

«مدتی مدید است که باغبانی عبوس سررسیده، نه گلی، نه درختی، نه پرنده‌ای، خبر ندارند که چگونه پیدایش شده! چه کسی او را باغبان باغچه کرده است؟!»  
- در زبان کردی (و البته فارسی) گوینده بعد از چند بار آوردن واژه «نه» همراه با چند عبارت و فعل منفی، در واقع حذف یک مجموعه بزرگ را مد نظر دارد. عبارات گل، درخت و پرنده در این مجموعه شعری اجزا و ساکنان باغچه هستند و به کار بردن تک تک آنها مراد از کل باغچه می‌باشد. در معنای روساختی منظور این است که هیچکدام از ساکنان باغچه از آمدن و باغبان شدن او خبر ندارند و در معنای زیرساختی منظور این است که کل مردم عراق از گرد و شیعیه و سنی از رئیس جمهور شدن صدام حسین بی‌خبر بوده و آنها با رأی خود، او را حاکم عراق نکرده‌اند. (اشاره به کودتای او که عامل رئیس‌جمهور شدنش بود نه خواست ساکنین عراق) بنابراین در واقع مجاز جزء به کل استفاده شده است.

» bæyanyan zu peş baw peş kaziwæ, bæ r læ niştəman xoy, læ xæw hæläesi«

«بامدادان خیلی زودتر از نسیم و طلوع، پیش از خود میهن از خواب برمی‌خیزی»  
- باز هم به مانند مثال بالا در اکثر زبان‌های دنیا و از جمله زبان کردی، شاعر با نام بردن از جزء، کل را طلب می‌کند. در واقع با نام بردن از نسیم و طلوع و میهن در واقع می‌خواهد بر زود بیدار شدن بلبل تأکید کند. و پیش از نسیم و طلوع و میهن بیدار شدن یعنی پیش از همه باغچه بیدار می‌شود.

»kæ wəlat bu bæ çatəwli hæřæşəw çi dærgayə ley daxəsti«

«آن گاه که مملکت به راهزنان تهدید تبدیل شد و همه درها را به رویت بست»



- در بر روی کسی بستن مجاز از ناامید کردن کسی است و در واقع نوعی پاسخ رفتاری برای ناامید کردن به حساب می‌آید.

» dæs ?ægeřəm bæ naw dālma, ræhəm bæ hæsti, xom nakæm«

«دست در داخل قلبم می‌گردانم، به احساس خود رحم نمی‌کنم»

- دست در داخل چیزی گرداندن پاسخ رفتاری برای مجاز مفهومی جستجو می‌باشد و شاعر حسش را جستجو می‌کند.

mæn tæmænəm nozdæ momæw læw nozdæyæ, fuy ništəman, se čwareki heštəwæ «

» bo šæwqi bæzæw pekænin

«من عمرم نوزده شمع است، از آن نوزده فووت، میهن، سه چهار تایی آنها را باقی گذاشته است برای شوق تبسم و خنده!»

- نوزده شمع عمر داشتن در واقع نوزده سال عمر داشتن است و هر شمع به نشانه یک سال در تجربه و زندگی ما شکل گرفته است و نوعی مجاز شیئی به جای رویداد یا کنش (نشای کنش) به حساب می‌آید.

- کووچش (۲۰۱۰: ۱۰۸) معتقد است، «لبخند، عادی‌ترین نشانه خوشحالی است» و در اینجا نیز عبارت شوق تبسم و خنده نشانگر خوشحالی می‌باشند که در واقع بارزترین پاسخ چهره‌ای در مجاز مفهومی خوشحالی است.

hærdū hæ r xəšæxəšman de, hærdukišman læbærxowæw lætərsi čawi tarmayi žer «

» sebæri pænayekda, tuřaw bezar hæ r bolæmande!

«هر دو تاملان دزدکی از ترس چشمان شبخ، در سایه پناهگاهی عصبی و بیزار غر و لند می‌کنیم!»

- «غر و لند کردن» پاسخ رفتاری در مجاز مفهومی نارضایتی و گلایه‌مندی است. یعنی وقتی که ما ناراضی هستیم، اولین عکس‌العمل رفتاری که نشان می‌دهیم غر و لند کردن است.

?æm katæt baš, mæn nawəm ?ædalætæ! læsær zæminčaweki xodaw dæsteki xəwam«

»

«روز بخیر! اسم من «عدالت» است! در روی زمین چشمی از خدا و دستی از خدایم»

- شاعر در این قسمت با استفاده از فن گسترش، استعاره «عدالت، خود خداست» را آفریده است. اما هم‌زمان چشم و دست که از اعضای بدن هستند را به کار برده که مجاز جزء به کل است.

hæmu šæwe bæ čərpakæy xomæwæ ?æmbæstnæwæ, pəlastærekiš ?ædæn læ «

» dæməm

«هر شب مرا به تخت خواب خود می‌بندند و پلاستری هم بر لب‌هایم می‌زنند»

- پلاستر بر لب زدن مجاز از مجبور به سکوت کردن است و در واقع این رفتار مجاز مفهومی سکوت را به تصویر می‌کشد.



» ?æmæ diroki dæsælati særzæminæw boni dæmi dærokani ?æm řožgaræ«

«این حکایت، حکایت سرزمین و بوی دهان دروغ‌های این روزگار!»

- مجاز ظرف به جای مظلوف بوده و روزگار جانشین مردم این روزگار است و مقصود از دروغ‌های این روزگار، دروغ‌های مردم این روزگار است.

řawæstawəm, bælam čawəm kæwtotæ naw ?æw jamæwæ kæ žəneki dærozækær «  
læbær pey xoyda daynawæw nawbænawe zəringæyek læ naw jamækæy hæł ?æsew  
» leræšæwæ lægæl ?æwda čawi mniš da ?æčłæke!

«ایستاده‌ام، اما چشم‌هایم به داخل کاسه‌ای افتاده است که پیرزنی گدا در مقابل خود گذاشته و گه‌گاه صدای

درنگی از کاسه بلند می‌شود و از اینجا هم به همراه او پلک‌های من هم یگه می‌خورد!»

- یگه خوردن پلک‌ها با هر بار بلند شدن صدا از کاسه نوعی واکنش یا پاسخ بیولوژیکی و نشان دادن نوعی ترس و وحشت‌زدگی است.

šæw baš! mən nawəm kəraši žənanæyæ! ?æwæy ništəman pey šærmæ bikatæ bæri «  
» xoy, mənəm

«شب بخیر! اسم من پیرهن زنانه است. آنچه میهن، شرم دارد بر تن خود بپوشاند، منم!»

- اینکه میهن همچون انسانی لباس بپوشد، استعاره جاندارپنداریست، اما در این شعر مجاز «لباس به جای شخص» به کار رفته است و در واقع لباس زنانه، همان زن و جنس مؤنث است که لب به گلایه و اعتراض گشوده است.

mən meyinəm! mən sərəpa hæmu jəstəm læ gunahu pərsiyari ruti hæram «  
pekhatuwæ! læ yækəm roži bunmæwæ bærdi řəjəm læ qomatmæwæ pečrawæw  
» ?ækat! ništəman təfəm le

«من مادینه‌ام! من سراپا تمام تنم از گناه و پرسش عریان حرام بوجود آمده است! از همان روز خلقتم سنگ رجم به قنداقم بسته شده است و میهن به رویم تَف می‌اندازد!»

- سنگ رجم و تف انداختن به روی کسی، واکنش‌های رفتاری به نشانه طرد کردن کسی است. در واقع این مجاز می‌تواند اشاره به همان شرمندگی پدران از دختردار شدن و زنده به گور کردن نوزاد دختر در عصر جاهلیت باشد.

čændin sałæ zindanim, næ hætaŋ ?ætŋane sərđanəm bəkaw næ ba ?æhele bæčmæ «  
» dærew řegæš nada bæ hič še're yan ?awaze kæ benæ lam

«(گیسوی زن) چندین سال است در زندانم! نه آفتاب اجازه دارد به ملاقاتم بیاید و نه باد می‌گذارد بیرون بروم

و نه اجازه می‌دهد هیچ شعر یا ترانه‌ای پیشم بیایند»

- اینکه آفتاب اجازه ملاقات موی سر را نداشته باشد و موی سر در زندان باشد، مجاز از حجاب است.

» læsær bærtərin lutkæ bæ bæř čawi mezærækani dənyawæ bisutene«



«تا در بالای بلندترین قلّه کوه در مقابل چشمان تمام عمامه‌های دنیا آن را بسوزانند!»

- دو مجاز در این قسمت وجود دارد؛ اول اینکه در مقابل چشمان عمامه کسی مقصود همان در مقابل خود فرد معمم است و مجاز جزء به کل است. دوم اینکه مجاز لباس به جای شخص در عبارت «عمامه‌های دنیا» که مقصود پوشندگان آن یعنی ملایان و حاکمان دینی هستند.

»hær dæwene bu læ særmæwæ ta kolæmæsti pem«

«همین دیروز بود از سر تا انگشت پایم ...»

- سر تا انگشت پا مانند سر تا پا، مجاز از کل بدن می‌باشد.

» gær tæmašat... gær fæřinu gæroy xotu særu mæli xot nægoři!«

«گر نگاهت ... گر پرواز و سر و گردن و گلویت را تغییر ندهی!»

- نگاه وسیله بصیرت و نگرش است و جانشین خود نگرش شده است و مجاز است. (اگر دیدگاهت را عوض نکنی)  
- در عبارت «گر گلویت را تغییر ندهی» نیز مکان تولید صدا و کلام به جای خود کلام آمده است و مجاز می‌باشد.  
(اگر کلام و سخنت را تغییر ندهی)

řožet baš, mæn nawæm še'ræ! xælki ?æm zæmani kordiyæm! řože lægæl se čwar «  
čiroku čænd šanonamæyeku yek du řomanu čænd sætuneki řožnamæwanida čoiyn bo  
» lay ništæman

«روزت بخیر، اسم من شعر است! اهل این زبان کُردی هستم! روزی به همراه سه چهار قصه و چند نمایشنامه و یک دو رمان و چندین ستون روزنامه، با هم به دیدار میهن رفتیم»  
- سه چهار قصه و چند نمایشنامه و یک دو رمان و چندین ستون روزنامه مجاز از آثار شاعر می‌باشد.

»kæ wæxtekiš ništæman bæ šæw ?ænwe lægærmæy xæwda pænjamori pe ?ækæn«

«و شب هنگام که میهن می‌خوابد و در خواب سنگین است، مهر انگشتانش را بر کاغذ می‌زنند»

- خواب مفهومی انتزاعیست و نمی‌تواند وزن داشته باشد اما اینجا شاعر با فن گسترش استعاره مادی خلق کرده و خواب را به مثابه جسمی سنگین نمایانده است که مجاز از غفلت و بدون خبر بودن است.

čirokeki kortæbænæy surfiliš kæ ta ?æw kataæ hærlæ pišwardnæwæda bu, bu bæ «  
»pæškow bæ řoy ništæmanda hælsæxaw

«یک قصه کوتاه بدقواره هم که تا آن وقت از خشم مدام لب‌هایش را می‌جوید، اخگر شد و در مقابل میهن قد

علم کرد.»

مجموعه‌ای از مجازها همچون؛ لب خود را جویدن که یکی از واکنش‌های رفتاری در مجاز مفهومی خشم می‌باشد.  
- اخگر شدن به معنای قرمز شدن نیز یکی از واکنش‌های بیولوژیکی در مجاز اثر احساس به جای احساس است.  
- قد علم کردن مجاز جزء به کل است و تمکین نکردن و کلاً در برابر کسی ایستادن برای مقابله است.



» lerædabu ništəman tuřæbu, dəmi kəfi kərd«

«اینجا بود که میهن عصبانی شد و دهانش کف کرد»

– کف کردن دهان نیز از واکنش‌های بیولوژیکی در مجاز مفهومی خشم می‌باشد.

» mən hände jar kə ?æw pem ?ənušet dələm ?əkəwetə xorpə xorp«

«حتی خود من (قلم) گاهگاهی که او با من می‌نویسد، دلم بشدت به تپش می‌افتد.»

– دل به تپش افتادن، واکنش بیولوژیکی به مجاز مفهومی ترس است.

læ gežaweki ... mælada, læ zəryaneki fətwada, sər pəřandən læ tekərdəni pərdaxe «  
?aw suktərə. læ gəre dani qəytani qondərayək ?asantəra! læ bəřyari səřinəwəy  
wəšəyəkîš xerətərə! ?axər sər bəřin læ naw ?əm hikayəti yədranəda læ həl pəřfīni  
»səri botləki badə řəhəttərə

«در گرداب ... ملا، در طوفان فتوا، سر پرانیدن از ریختن لیوانی آب آسان‌تر است. از گره زدن بند کفش سهل‌تر است. از فرمان پاک کردن یک کلمه سریع‌تر است. زیرا سر بریدن در میان این حکایت‌های ظلم از باز کردن سر یک بطری راحت‌تر است!»

– عبارت «گردن زدن» و «سر بریدن»، مجاز از کشتن هستند چراکه این دو قسمت از اجزاء مهم بدن هستند که قطع و بریدن آنها نابودی کل بدن را در پی دارد. تأکید بر آن دو از مزیت‌های مجاز نسبت به استعاره است.

– ریختن لیوان آب، گره زدن کفش و باز کردن سر بطری هم نشان از کار آسان انجام دادن می‌باشد.

»polə golī čaw bæ fəřmesk, řəwə ?əspi mandu hawaryan lekərdum«

«گل‌های اشک در چشم، اسبهای خسته به رویم فریاد کشیدند!»

– اشک همچون گلی در چشم است و اشک در چشم بودن واکنشی بیولوژیکی و چهره‌ای در مجاز مفهومی غم و ناراحتی به شمار می‌آید.

– فریاد کشیدن هم همان‌گونه که قبلاً بحث شد واکنش بارز رفتاری در مجاز مفهومی خشم و درد است.

»newi mən qəlāməw nukəki sərbəstəm həyə«

«اسم من قلم است و نکى مستقل دارم»

– مجاز جزء به کل بوده و نک مستقل داشتن مجاز از آزاد بودن و عدم وابستگی به هیچ گروه و حزبی است. (عبارت قلم تیزی دارد هم همین مجاز است و صاحب قلم را منتقد خوبی خطاب می‌کند).

ništəman ?avərozi kərdəbum, bəlam dəli ?əw kəčə dəldəy dam. ništəman bæ «  
tənhə hær řəbərdoy həbu wəli ?əw kəčə hatu læ naw dəstəkanida dahatoy bo  
» henam!



«میهن مرا طرد کرده بود، اما قلب آن دختر مرا پناه داد. میهن تنها صاحب گذشته بود، ولی این دختر آمد و در میان دست‌هایش آینده را برای من آورد»

- در بحث مجاز، لیکاف و جانسون اعتقاد داشتند مجاز از آن جهت مزیت دارد که می‌توانی با انتخاب جزئی خاص از کل بر یک ویژگی خاص هم تأکید داشته باشی. به عنوان مثال اگر بگویی به یک «مغز جدید در شرکت‌مان نیاز داریم» مقصود یک نفر است اما نفری که باهوش است و مغز خوبی دارد! در اینجا هم قلب مرکز احساسات و عشق است و در واقع وقتی می‌گوییم قلب کسی ما را پناه داده است یعنی او ما را پناه داده است اما اویی که قلبی دوست‌داشتنی و عاشقانه دارد.

- آینده مجاز جزء به کل است و در واقع آینده در اکثر این اشعار همان امید به آینده که جزئی از آن است می‌باشد.

- در میان دست‌هایش به معنای در آغوشش است. آغوش کل و دو دست بخشی از آغوش هستند.

«بعد از شناختن آن دختر، از فقر خود پرسیدم: اکنون چگونه‌ای؟! همچون نانی بی‌طاعت، تبسمی نمود و گفت»  
 - در عبارت فقر تبسم کرد، مجاز مفهومی خوشحالی وجود دارد. به عقیده کووچش (۲۰۱۰: ۱۰۸) خنده و تبسم بارزترین پاسخ‌های چهره‌ای به مجاز خوشحالی می‌باشند.  
 «dæmarækanišəm bun bæ žey taru gitar!»  
 «عصب‌هایم زه و گیتار گردیدند»

- مجاز از خوشحالی و اینکه تمام اعضای بدنش غرق شادی و موسیقی شدند.  
 «?æm katætān baš! mənəm Ŗozana! tæmænəm noždæ golæbaxi wæřæsæw!»

«روزتان بخیر، منم «رزان»! عمرم نوزده گل مأیوس است!»  
 - نوزده گل جانشین نوزده سال شده است. چون عمر گل کوتاه است و سالی یکبار شکوفه می‌دهد، این جانشینی صورت گرفته است.

«mæn zor dæmeka bawkəm čotæblay gól, ništəmani piroz bæ dæstækani xoy...»

«دم دمایی است که پدرم رفته پیش گل و میهن مقدس با دست‌های مقدس خودش ...»

- پیش گل رفتن مجاز از مردن و در گل (خاک) دفن شدن است. (نوعی جاندارپنداری خاک)

«læw dæmæda se fišæki gəřdaryan læsærya čand»

«در آن هنگام سه تا گل‌وله آت‌شزا در جمجمه‌اش کاشتند»

- کاشتن گل‌وله در جمجمه، هم‌زمان که استعاره ساختاریست (گل‌وله گیاه است)، مجاز از کشتن نیز می‌باشد.  
 gæřæk ?æbu bæ sixuřu hængawi řebwari ?æžmard!... mæn ništəmani pirozəm wæha «

»bini!



«محلّه جاسوس می‌شد و قدم‌های رهگذران را می‌شمرد... من میهن را این چنین دیدم»

- محلّه مجاز ظرف به جای مظلوف است و مقصود مردم محلّه می‌باشند.

- میهن مجاز ظرف به جای مظلوف است و مقصود مردم میهن می‌باشند.

### ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به شیوه تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای در مورد مجازهای مفهومی موجود در زبان کردی، براساس اشعار بی‌کس صورت گرفته است، نخست زبان‌شناسی شناختی و نظریه مجاز مفهومی از دیدگاه لیکاف، جانسون و کووچس مطرح شد. سپس به معرفی انواع مجازهای مفهومی و تعاریف آنها پرداخته شد. بررسی موردی انواع مجاز همراه با مثال‌های متعدد در اشعار، کار اصلی نگارنده در بخش تحلیل داده‌های پژوهش حاضر بود.

با توجه به دامنه گسترده این تحقیق چه از لحاظ تعداد اشعار پژوهش و چه از لحاظ چارچوب نظری که تمام مجازهای مفهومی را شامل می‌شود، این جستار دستاوردهای متعدد و مختلفی به همراه داشته است که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. نخست اینکه؛ استفاده از مجازهای بدیع و خلاقانه هر چند از هنرهای شیرکو بی‌کس محسوب می‌شود، اما اکثر آنها از درون کلام مردم و زبان روزمره آنها سرچشمه گرفته‌اند، و هر مجاز، یک تجربه یا یک مدل فرهنگی در پشت پرده ذهن ما دارد و لذا منطبق بر نظریات لیکاف، جانسون و کووچس می‌باشند. ثانیاً مجازهای مفهومی پدیده‌ای بارز در کلام روزمره مردمان کرد می‌باشند و به همین دلیل در اشعار بی‌کس نیز به وفور یافت می‌شوند و در واقع این مجازها یا همان مجازهای به کار رفته در زندگی عادی مردم هستند و یا به نوعی از آنها اقتباس شده‌اند. از دیگر یافته‌های پژوهش می‌توان به این مطلب اشاره کرد که از میان مجازهای مفهومی در زبان کردی و شعر بی‌کس، مجاز ظرف به جای مظلوف و مجاز جزء به جای کل، دارای بیشترین بسامد می‌باشند.



### منابع

- ادیب پویا، رقیه (۱۳۹۵). مطالعه مجاز از منظر زبان شناختی در خسرو و شیرین نظامی گنجوی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- بامشادی، پارسا. زینب محمدابراهیمی و شادی انصاریان (۱۳۹۵). «استعاره و مجاز در گونه زبانی رسانه های اقتصادی: رویکردی پیکره بنیاد». فصلنامه زبان شناسی اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۹-۵۷.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخط های انتخاباتی روزنامه های ایران». نشریه پژوهش های زبان شناسی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۸۱-۹۶.

### گردی

- بیکه س، شیرکو (۲۰۱۳). نووسین به ناوی خوله میث: ژباننامه و بیره وهری. چاپی به که م، سلیمانیه، نراس.
- بیکه س، شیرکو (۱۳۹۴). دیوانی شیرکو بیکه س: نیستا کچیک نیشتمانه. تهران، آریوحان.

- Barcelona, A. (2002). Clarifying and Applying the Notions of Metaphor and Metonymy within Cognitive Linguistics: An update. In René Driven and Ralf Poerings (eds.), *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast*, 207–277. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Hidalgo-Downing, L. & Kraljevic, B. (2013). Multimodal Metonymy and Metaphor as Complex Discourse Resources for Creativity in ICT Advertising Discourse, In Francisco Gonzalez-Garcia, Maria Sandra Peñ Cervel and Lorena Pérez Hernandez (eds.): *Metaphor and Metonymy Revisited Beyond the Contemporary Theory of Metaphor*. 157-181. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago press.
- Lakeoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live By*. London: University of Shicago Press.
- Lakoff, G. & Turner. M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press.





Radden, G. & Kovecses, Z. (1999). Towards a Theory of Metonymy. In K. Panther, & G. Radden (Eds.), *The Conceptual Basis of Metonymy*, 17-60. Amsterdam: John Benjamins.





## ***Conceptual Metonymies in Kurdish Language According to Sherko Bekas Poetry: A Cognitive Approach***

Samad Aliaghayee<sup>1</sup>

Vahid Gholami<sup>2</sup>

Sadegh Mohammadi Bolbolanabad<sup>3</sup>

Adel Dastgoshadeh<sup>4</sup>

### **Abstract**

This investigation aims to study conceptual metonymies in Kurdish Language, based on cognitive approach. The data of the study are poems from the book; *Now a Girl is my Homeland* (2011), by Sherko Bekas, a contemporary Kurdish poet. The rate of relationship between everyday language spoken by Kurdish people and these conceptual metonymies, and also the frequency and variety of metonymies in Kurdish language according to Bekas poetry are the main questions in this study. Analyzing data is based on theories about conceptual metonymies presented by Lakoff and Johnson (1980), and Kovecses (2010). The results of the study show that, conceptual metonymies along with conceptual metaphors are used widely in Kurdish language and Bekas poetry. «Part-whole» and «container for contained» are the most common ones in these poems and accordingly in Kurdish Language. These metonymies are among everyday speech or to somehow they are adapted from Kurdish culture and language.

**Key words:** cognitive linguistics, cognitive semantics, conceptual metonymies, Kurdish language, Sherko Bekas

<sup>1</sup> . PhD. of Linguistics, Ministry of Education, Azarbayjan-e-Gharbi, Boukan, Iran. // Samadaliagha@gmail.com

<sup>2</sup> . . Assistant Professor of English Language and Literature, Azad University, Sanandaj Branch, Humanity Faculty, Linguistics Group. Email: [vahidgholami20@gmail.com](mailto:vahidgholami20@gmail.com)

<sup>3</sup> . Assistant Professor of Linguistics, Azad University, Sanandaj Branch, Humanity Faculty, Linguistics Group. Email: [sdghmohamadi@gmail.com](mailto:sdghmohamadi@gmail.com)

<sup>4</sup> . Assistant Professor of English language, Azad University, Sanandaj Branch, Humanity Faculty, Linguistics Group. Email: [adastgoshadeh@gmail.com](mailto:adastgoshadeh@gmail.com)



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی